

* حکومت نظام آفرینش

* غریزه

* خویشتن دوستی

* * *

.. همانطور که اگر ما برای رفع تشنگی و گرسنگی بقوانین آفرینش احترام نکرده نوامیس طبیعت را پشت سر بیا نندازیم یعنی از هر خوردنی و آشامیدنی استفاده کرده به پاکی و سلامت آنها توجه نکنیم بدون تردید بیمار شده، گرفتار صحنه های دیگری میشویم (۱)

و اگر باز بی اعتنائی کرده سراغ دکنر و دارو نرویم، بیماری سخت تر شده

(۱) از مقررات خلقت است که اگر میکرب بیماری از طریق آب، هوا، غذا و .. وارد بدن انسان شد، تکثیر مثل کرده و میخواید محیط را در اختیار خود در آور، عمدتاً از این آب و هوای آلوده استفاده شده باشد یا بدون توجه، استفاده کننده کوچک باشد یا بزرگ با گناه باشد یا بیگناه بحکم نظام آفرینش از نظر میکرب فرقی نمیکنند.

از مقررات خلقت است که وقتی میکربی وارد بدن شد گلو بولهای سفید خون با حمله کرده و وی را در محاصره گذارده تا سر حد امکان میچنگند و از مقررات آفرینش است که اگر این گلو بولها امکانات کافی نداشتند باید از خارج کمک گرفته و با شناخت میکرب توسط آقای دکتر و استفاده از داروی کامل آن را از پا در آورد و رنه سلامتی بمخاطره افناده و باید در انتظار مرگ بود باین مقررات و نوامیس طبیعت و صدها نظیر آن باید احترام کرد و نمیشود بی اعتنا بود.

و ممکن است خود را بمخاطره مرگ بیاندازیم
 همینطور هم اگر بمقررات و نوامیس روانی بی‌اعتنائی کنیم ، افکار مسموم ،
 اعتیادات خطرناک و زشتیهای اخلاقی پیدا شده و اگر بازسراغ روانپزشک و
 دستوراتش نرفته معالجه نکنیم بدون تردید زندگی روانی خود را بمخاطره
 انداخته و بالنتیجه اساس زندگی را از بین خواهیم برد (۱)

و بطور فشرده میتوانیم بگوئیم آدمی از نظر جسم و جان و تن و روان در
 سلسله نظام خلقت حلقه‌ای بوده و درست در چهار دیواری قوانین و مقررات آفرینش
 قرار گرفته و بهیچوجه نمیتواند از آن بیرون رفته و بآنها بی‌اعتنا باشد .

بدیهی است هر اندازه باین نظام و قوانین آن آشنائی بیشتر و بهتری
 داشته‌واعتنا و توجه زیادتری بکنیم مخصوصاً در قسمتهای روانی ، در پیمودن راه
 زندگی و سعادت چالاکتر بوده بهره بیشتر و بهتری خواهیم برد .

گویا اینکه مراعات قوانین مربوط به جسم و تن در جان و روان هم اثر داشته
 تا آنجا که گفته‌اند عقل سالم در بدن سالم است ، و بعکس احترام بمقررات روانی
 در سلامت جسم و تن اثر دارند ، اما بدون شک مقررات روانی در درجه اول اهمیت
 بوده و شالوده زندگی و سعادت را میریزند .

از اینجاست که بانسانهایی بر خورد می‌کنیم که از نظر جسم و تن کاملاً قوی و
 سالم بوده و حتی معاینات پزشکی کوچکترین نقصی در جهازهای درونیشان

(۱) از مقررات آفرینش است که احترام بدیگران احترام آورده ، تحقیر
 و اهانت عکس العمل مشابه دارد ، (البته ریشه این بحث در آینده بررسی خواهد
 شد) .

از مقررات خلقت است که عکس العمل احترام محبت می‌آورد و محبت
 نشاط و گرمی میبخشد و نشاط و گرمی زندگی را آسان ؛ سنگینی مشکلات را
 سبک کرده و بالنتیجه راه سعادت و موفقیت را هموار میسازد .

از مقررات آفرینش است که عکس العمل اهانت و تحقیر ، حس انتقام‌گیری
 را تحریک و یاعقدده حقارت ایجاد کرده هر یک اساس چه بد بختیها خواهد شد ،
 باین مقررات و صدها نظیر آن باید احترام کرد و نمیشود بی‌اعتنا بود .

نشان نمیدهد، اما فاقد ساده‌ترین شرایط زندگی روحی بوده تا جائیکه بازن و بچه خود هم نمیتوانند بنیکی و نشاط زندگی کنند.

و بعکس کسانی را میبینیم که حتی قسمتهایی از بدن خود را ازدست داده و در عین حال با امید و نشاط بروی زندگی می‌بخندند: یعنی کسانی را میبینیم که از بهشت، جهنمی ساخته و در آن سوخته و یا از جهنم، بهشتی پرداخته و از لطف و زیبایش لذت میبرند، (۱) و این دو صحنه هر یک علل و مقدماتی دانسته و باید گفت انسان محکوم نظام آفرینش است.

* * *

غریزه

یک عامل طبیعی و خودکار را در محیط زندگی جانداران غریزه می‌گویند

(۱) یکی از پیشوایان بزرگ مذهبی مادر برخورد با یکی از دوستانش احوالپرسی میکند؟ او میگوید: بحمدالله در وضعی هستم که فقر را بهتر از غنا و بیماری را بهتر از سلامت میخواهم، حضرتش فرمود: اما ما این چنین نیستیم ما آنچه را میخواهیم که خدام میخواهد.

ملاحظه میفرمائید تفاوت روحی مطلب کجاست؟ او میگوید فقر و بیماری را بهتر از غنا و صحت میخواهم تا بیشتر بخدای جهان متوجه بوده و او از مبدء غافل نشوم.

گرچه این حالت یکی از مراتب پیشرفته ایمانی است اما امام (ع) بدرجه بالاتر اشاره نموده میفرماید انسان باید در هر حال از وضع موجود خود خرسند بوده و با آرامش و رضای روحی که توأم با امید و رشد است زندگی کند.

توجه بخدا و مبدء را نه تنها در زمینه‌های منفی داشته بلکه در تمام حالات از فقر و غنا، صحت، بیماری یعنی زمینه‌های مثبت و منفی بستگی و احتیاج خود را بنظام آفرینش احساس کرده و قهراً به مبدء و سرچشمه هستی متوجه بوده و با نشاط و آرامش بگوید:

یکی درد و یکی درمان پسندد
یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران
پسندم آنچه را جانان پسندند

خداوند جان آفرین در نهاد تمام انسانها يك سلسله غرائزی بودیعت نهاده است كه ریشه تمام فعالیتهاى آنان بوده و بمنوان نواهیس طبیعت خوانده میشوند .

این غریزهها اساس تمام نیازمندیهای طبیعی بوده و آدمی را به تهیه احتیاجات واسترضای آن میکشاند .

گواينكه این غریزهها از نظر شدت وضعاً در همه انسانها يكسان نیستند اما اصول آنها در همه افراد وجود دارد .

گرچه از نظر نظام کلی آفرینش تمام این غرائز پسندیده و زیبا است ، اما از نظر اخلاق و روانشناسی هیچيك از آنها را نمیتوان پسندیده و یا ناپسند خواند ، آنچه مهم است اثری است كه قدرت دین ، تربیت ؛ تمدن روی آنها گذارده و طرز تأمین خواستههاشان را نشان میدهد . فیالمثل غریزه خویشتن - دوستی و حب بذات كه نه تنها در انسان وجود داشته بلكه بيكك معنى هر موجود زنده ای از آن برخوردار است چون بيك نیازمندی مسلم طبیعی است يك سلسله فعالیتهاى را داشته و دارد با این تفاوت كه انسانهای گذشته برای استرضای آن راه و رسمى داشتند اما دین و تربیت روی آن اثر گذاشته و راه و رسم دیگری نشان داده است .

انسانهای گذشته برای رفع گرسنگی از مواد خام اولیه طبیعت بهر صورت كه امکان داشت استفاده میکردند ، اما امروز دین و تمدن محدودیتهاى ایجاد کرده و شیوههای بخصوصی را دستور میدهند .

مثال: وشنتری كه همه افراد با آن سروكار دارند غریزه جنسى است كه شاخه ای از همان ریشه غریزه حب بذات بوده (۱) و حتى پیش از دوران بلوغ شرعى واجتماعى بطورضعیف در طبیعت وجود دارد . و همه میدانیم كه انسانهای اولی در طرز تأمین این نیازمندی قید و بندی نداشتند اما تربیت و دین محدودیتهاى ایجاد کرده و او را از دوران توحش و حیوانیت در آورده است .

(بقیه در صفحه ۳۳)

تألیف: دکتر سید علی حسینی

(۱) كلمه شهوت گرچه بیشتر در خواستههای جنسى بكار میرود اما معنى آن مطلق خواستههاى است كه از خود دوستى سر چشمه میگيرد و درآینده نزدیکی درباره شهوت و غضب بحث خواهد شد .